

مهمترین مسئله اخلاق «خوب زندگی کردن» است

استاد دانشگاه قم ضمن اشاره به اینکه فلسفه اخلاق تلاش می‌کند بفهمد زندگی خوب انسان چیست و این امر را از طریق بررسی غایت زندگی دنبال می‌کند، نشان داد که چنین نگرشی به اخلاق چگونه در مواجهه با تکتک مذهب‌های اثرگذار است.



استاد دانشگاه قم ضمن اشاره به اینکه فلسفه اخلاق تلاش می‌کند بفهمد زندگی خوب انسان چیست و این امر را از طریق بررسی غایت زندگی دنبال می‌کند، نشان داد که چنین نگرشی به اخلاق چگونه در مواجهه با تکتک مذهب‌های اثرگذار است.

به گزارش ایکن، نشست علمی «اخلاق فلسفی در مواجهه با تنوع مذهب‌ها»، با سخنرانی محسن جوادی استاد فلسفه دانشگاه قم ۲۷ آبان در دانشگاه مذاهب اسلامی برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

فلسفه یعنی هر چیزی را بر اساس خرد بپذیرید. فلسفه بیشتر در تاریخ خودش در یونان با هستی‌شناسی گره خورده است لذا وقتی می‌گویند فلسفه، مابعدالطبیعه به ذهن ما می‌آید یعنی هستی را در کلیتش دریافتن. در یک دوره ای سقراط یک تغییری در موضوع فلسفه به وجود آورد که نام او را جاودانه کرد و امروز او را به عنوان پدر فلسفه اخلاق می‌شناسند. سقراط آمد موضوع خردورزی که قبل از خودش ناظر به شناخت ماهیت هستی بود به انسان‌شناسی تغییر داد. سقراط گفت مهم نیست عالم از چه پدید آمده مهم این است چه زندگی داشته باشم که در تراز من باشد؛ یعنی سقراط تامل فلسفی را از مباحث مربوط به هستی‌شناسی به انسان‌شناسی تغییر داد. سقراط پرسید مسئله مهمتر این است؛ سعادت چیست، فضیلت چیست، عدالت چیست و اینگونه فلسفه را معطوف به غایات انسانی کرد.

مسئله اخلاق مسئله زندگی خوب است

فلسفه اخلاق یعنی تاملات فلسفی بر مقولات اخلاقی. اخلاق چیست؟ ماهیت امر اخلاقی چیزی است که زندگی را خوب می‌کند. مسئله اخلاق مسئله زندگی خوب است. پس خوب بودن مسئله اخلاق است. البته در دوره جدید خوب بودن را به خوب عمل کردن تغییر دادند. حالا اشاره می‌کنم چرا این تغییر اتفاق افتاد. پس اخلاق فلسفی تامل روی این سوال است که زندگی خوب چیست. این خوب بودن فقط مسئله انسان نیست و در مورد اشیا هم مطرح می‌شود مثلاً وقتی می‌خواهیم یک چاقو برداریم چاقوی خوب برمی‌داریم. از نگاه فلاسفه تعیین‌کننده خوبی، غایات هستند. مشخص کردن غایت چاقو راحت است ولی پیدا کردن غایت انسان دشوار است. فلسفه اخلاق تلاش می‌کند بفهمد زندگی خوب انسان چیست، از این راه که غایت زندگی انسان چیست.

یک عنوان دیگر بحث تکتک ادیان است. در بحث تکتک باید دو حقیقت را از هم تفکیک کنیم. یک واقعیتی داریم به نام تکتک ادیان که کسی نمی‌تواند آن را نفی کند. یک بحث دیگری داریم به نام کثرت‌گرایی دینی که یک نظریه راجع به تکتک ادیان است. بنابراین باید این دو مسئله را از هم تفکیک کنیم. مسئله اخلاق این است با واقعیتی به نام تکتک ادیان فارغ از حق بودن یا باطل بودن چگونه مواجهه داشته باشیم. این یک بحث اخلاقی است ولی کثرت‌گرایی دینی یک بحث دینی است.

تناقض عقل و ایمان از کی بر کگور تا ابن عربی

حال بحث ما این است که باید چکار بکنیم یک مواجهه اخلاقی با تکتک ادیان داشته باشیم؟ ابتدا عرض کنم اخلاق فلسفی از نظر دین چه جایگاهی دارد چون برخی می‌گویند تامل فلسفی با دینداری جور در نمی‌آید. کی بر کگور می‌گوید هر چه تناقض دین بیشتر باشد، نفهمیدن دین بیشتر باشد، ایمان عمیق‌تر است و اساساً ایمان پرش در تاریکی است. وقتی عقل پرتو بیندازد ایمان از بین می‌رود و حقیقت خود را در قالب عقلانیت به شما نشان می‌دهد. برخی نوشته‌های عرفانی ما هم چنین چیزی را القا می‌کند مثلاً یکجا ابن عربی دقیقاً شبیه همین را می‌گوید و می‌گوید کسی که ایمان را از عقلش می‌گیرد بنده عقل است نه بنده خدا. البته نمی‌خواهم بگویم ابن عربی این را می‌گوید ولی چنین تعبیری را بیان کرده است.

با این مقدمه درباره اخلاق فلسفی و تکتک دینی باید عرض کنم که اخلاق فلسفی از راه‌های مختلف می‌تواند در این زمینه تأثیرگذاری داشته باشد که یکی از آنها عقلانیت است. عقلانیت می‌تواند زمینه مشترک میان پیروان ادیان درست کند. عقلانیت ما را از تعصب و درگیری بی‌حاصل و زندگی سوز دور می‌کند چون وقتی نتوانیم زندگی خوبی در این دنیا داشته باشیم آخرتمان هم سوخته است.

ما یک بحثی داریم به نام معقولیت عمل. معقولیت عمل از مسائلی است که عالمان اخلاق بر آن تأکید دارند. برخی عبادت خدا را به متاع دنیا می‌فروشند یعنی چیزی که بهای بیشتری دارد را به چیزی که بهای کمتری دارد می‌فروشند. اگر من به اخلاق

فلسفی وفادار باشم و آن را قبول کنم خیلی از چیزهایی که آخرش فروش چیز گرانبها به چیز ارزان است را قبول نمی کنم یعنی حاضر نیستم از هر وسیله ای استفاده کنم تا به یک مقصدی برسم، حاضر نیستم به هر کاری تن بدهم چون آنچه از بین می رود نفس من است. اگر کسی درک درستی از معقولیت عمل داشته باشد زیر بار هر کاری نمی رود ولو به او بگویند با کشتن فلان انسان به بهشت می روی. اخلاق فلسفی می تواند کمک کند درک درست تری داشته باشیم و گرفتار تعصبات نشویم. غایت شریعت را ببینیم

مسئله بعد غایت شریعت است. خیلی جاها عالمان شیعه و اهل سنت متوجهند نباید در پوسته شریعت متوقف شوند لذا اهل سنت از فقه مقاصدی صحبت کردند یا شیعه از حسن و قبح عقلی سخن گفته است. شریعت اینگونه نیست غایتی نداشته باشد و صرف آزمایش باشد بلکه معطوف به غایات و نکاتی است. در همین بحث ربا خیلی ها گفتند حيله هایی که برای فرار از ربا گفته شده است غایت شریعت را از بین می برد. بنابراین اخلاق فلسفی می گوید نباید فقط ظاهر را دید بلکه پشت آن غایاتی وجود دارد.

حاصل عرض بنده اینکه انسان ایمانش را از طریق خردورزی از دست نمی دهد و بزرگان مومن ما یعنی کسانی که مسیرهای عقلانیت را خیلی پیمودند بیشترشان با همین عقلانیت و رشد عقلانیت پیش رفتند و رشد عقلشان موجب رشد ایمانشان بوده است. اساسا هر جامعه ای که از خردورزی تهی بوده شکنندگی اش بیشتر شده است ولی جامعه ایرانی همیشه پویا بوده و این به خاطر حضور عنصر خردورزی در جامعه ایرانی است ولی برخی سعی می کنند به نام دین این عقلانیت را کنار بگذارند.